

تاریخ 23/03/2008

لیکوال: بشیر احمد حمید

راه حل غیر سیاسی مشکل افغانستان

مقاله دوم

چندی قبل مقاله بی را تحت همین عنوان نوشته بودم و از طریق انترنیت نشر شد، و تعدادی از دوستان نقادی هایی هم بران کردند. با اظهار سپاس از سایت افغان جرمن آنلاین که در قسمت نقد این مقاله همکاری زیادی کردند و نظریات دوستانی را که در مورد آن سؤال، ملاحظه یا نظری داشتند نشر نمودند، و با تشکر از هموطنانی که با مطالعه و ایراد انتقادات خود لطف نمودند، اینک برای روشن ساختن بیشتر موضوع و ارایه جواب به پرسش های دوستان محترم، به صورت خلاصه توضیحات ذیل را لازمی می دانم.

در این جا به شرح سه موضوع در خصوص راه حل غیر سیاسی می پردازیم:

اول: راه حل غیر سیاسی چیست و فرق آن با راه حل سیاسی چیست،

دوم: علت تأکید بر راه حل غیر سیاسی در شرایط فعلی،

سوم: بعضی از برنامه های عملی در این راستا،

اول: راه حل غیر سیاسی و تفاوت آن با راه حل سیاسی:

برای وضاحت بهتر است اول سیاست و راه حل سیاسی را توضیح مختصری بدهیم تا در روشنی آن راه حل غیر سیاسی واضح گردد. منظور از سیاست یا سیاسی در این جا شیوه ها، یا روش ها (استراتژی ها) بی است که در نهایت به هدف کسب، اداره و حفظ قدرت دولتی صورت می گیرد. احزاب سیاسی که با دولت یا با آن هایی که قدرت دولتی را در دست دارند در مبارزه و مخالفت اند (چه به شکل صلح آمیز یا غیر صلح آمیز) در واقع تلاش می کنند تا قدرت دولتی را کسب کنند. یک شخص به صورت فردی مجزا از یک حزب نیز می تواند در مبارزات سیاسی (انتخابات ریاست جمهوری، یا شورای ملی) شرکت کند و خودش را کاندید نماید، این هم یک حرکت سیاسی است که برای کسب قدرت صورت می گیرد. افراد یا احزاب سیاسی که با حزب یا گروه حاکم در دولت در ائتلاف قرار می گیرند و به این ترتیب در اداره و کنترل قدرت دولتی شریک می شوند، باز هم یک حرکت سیاسی نموده اند. به صورت خلاصه هر حرکتی که برای کسب قدرت دولتی (یکی از سه قوای مقننه، مجریه و قضاییه)، کنترل و اداره آن و یا حفظ آن صورت می گیرد، یک حرکت سیاسی است. البته همیشه سیاست مداران برای حرکت های سیاسی خود دلایل و علت های زیادی دارند تا طرفداری مردم را کسب کنند. البته این دلایل می تواند واقعی باشد، ادعا های محض باشد، شعار های شهرت طلبانه باشد، مردم فریبی باشد، ناشی از درد ها و مشکلات واقعی مردم باشد یعنی به هر صورتی بوده می تواند (ما در این جا ارزش دهی نمی کنیم که خوب اند یا بد، تنها توصیف می کنیم که حرکت سیاسی چنین است).

حرکت غیر سیاسی به منظور اهداف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، تجاری، ادبی و غیره صورت می گیرد، و در نهایت برای کسب قدرت دولتی یا شریک شدن در قدرت دولتی صورت نمی گیرد. این فعالیت ها می تواند که به اهداف بسیار کوچک مثلاً حمایت از تغذی با شیر مادر در مقابل استفاده از شیر های خشک و یا شیر چوشک، مبارزه به خاطر کنترل استعمال تنباکو، فعالیت برای بهتر ساختن سیستم تعلیم و تربیه یا معارف، با سواد سازی مردم، فعالیت های رضا کارانه برای حفظ محیط زیست، و غیره تا اهداف بلند تری مانند بلند بردن سطح زنده گی مردم، خود کفا ساختن جامعه از نظر اقتصادی، خارج کردن متجاوزین از کشور، کنترل فساد اداری در ادارات دولتی و غیر دولتی و غیره را در بر گرفته می تواند. البته در عمل، خصوصاً در افغانستان، مشکل است که به ساده گی فعالیت ها یا حرکت های سیاسی و غیر سیاسی را از هم جدا کنیم زیرا اکثریت هدف کسب قدرت دولتی را تا آن زمانی که به آن نزدیک نشده اند می پوشانند و وانمود می کنند که آن ها حرکت غیر سیاسی انجام می دهند (حتی عده بی از دوستان لطف کرده و مرا هم در این جمله آورده و این حرکت غیر سیاسی را توطیه سیاسی نامیده اند). اما با آن هم در صورت نظر داشتن به بعضی از خصوصیات این حرکت ها می توانیم آن ها را تشخیص کنیم که سیاسی اند یا غیر سیاسی. در این جا بعضی از این خصوصیات یا تفاوت ها را بین حرکت های سیاسی و غیر سیاسی که بیشتر خاصه جامعه افغانی است در جدول ذیل می بینیم که به ما کمک می کند تا آن ها را از همدیگر تفریق کنیم.

خصوصیات	راه حل (حرکت) سیاسی	راه حل (حرکت) غیر سیاسی
1. هدف	کسب، شرکت یا اداره و یا حفظ قدرت دولت (منظور یکی از قوای سه گانه دولتی است)	مسائل مورد علاقه اجتماع (یا گروهی خاصی از اجتماع) بدون کسب، کنترل یا حفظ قدرت دولت
2. روش های کاری یا استراتژی ها و نحوه برخورد با موضوعات	<p>- تأکید در برملا ساختن بسیاری از مشکلات اجتماعی بدون این که منتظر ثبوت، ارقام یا دلایل کافی بنشیند،</p> <p>- در تحلیل مشکلات دنبال اشخاص و موسسات می گردند و همیشه در این حرکت یک مشکل اجتماعی با بی کفایتی، دشمنی، خیانت، و غیره صفات اشخاص یا موسسات یکجا است،</p> <p>- کدام استراتژی خاصی را برای حل مشکل ارایه نمی کند، بلکه بهترین راه حل را در تعویض و بر کناری اشخاص و موسسات بی کفایت و گرفتن زمام امور به دست خود می داند که اخیر الذکر به صورت غیر مستقیم و مبهم بیان می شود،</p> <p>- همیشه در مشکلات اجتماعی دست های اشخاص و موسسات خارجی و دشمن های موهومی و سری (مانند سازمان های استخباراتی کشور های همسایه) و هم دشمنان داخلی (دولتمردان و آن هایی که در رقابت قرار دارند) را دخیل می داند،</p> <p>- در تحلیل و بیانات خویش به مفاهیمی که می تواند به گونه های متفاوتی تعریف شود، مانند استعمار، خیانت، ارتجاع، استثمار، تروریسم، و غیره اهمیت زیاد می دهد و این مفاهیم را به گونه استعمال می کند که گویی برای همه عین معنار دارد،</p> <p>- وقایع را بسیار ساده بیان می کند که گویی تمام مشکلات در اثر اشتباه یا خیانت یک شخص یا یک موسسه اجتماعی به میان آمده است و گویا اگر همان یک شخص یا موسسه همان یک تصمیم را نمی گرفت، همه چیز دگرگون می شد و به این ترتیب همیشه یک یا چند شخص یا موسسه منحیت خابینین، یا مرتکبین خطا قلم داد می گردند.</p> <p>- هر حرکت از هر جانی که صورت بگیرد، به دیده بد بینی و شک دیده شده و منحیت یک دسیسه از جانب دشمنان پنداشته می شود، و هیچ ادعا، بیان، یا مطلبی را قبول نمی کنند، مگر این که در عقب آن کدام دسیسه و توطیه وجود دارد، و معتقد اند که تمام وقایع توسط</p>	<p>- برای برملا ساختن مشکلات اکثراً به ارقام، دلایل، و ثبوت اتکا می کند که گاهی بعضی از مشکلات شامل لست آن ها نمی گردد،</p> <p>- برای تحلیل مشکلات دنبال علت ها، اسباب و شرایط چگونه گی وقوع آن مشکل می روند، اکثراً از متهم کردن اشخاص یا موسسات تا حد زیادی خودداری می شود،</p> <p>- با در نظر داشت اشخاص، موسسات و امکانات موجود راه های حل را پیشنهاد می کند که اکثراً بلند مدت و محافظه کارانه می باشد، نسبت به این که به اتهام اشخاص و موسسات بپردازد بیشتر در پروسه و چگونه گی امور می پیچد،</p> <p>- مشکلات اجتماعی را یک پروسه طبیعی و نتیجه عوامل و شرایط اولیه آن می داند و بدون این که علل آن را به اشخاص ویا موسسات مجهول بیاندازد بیشتر به عوامل معلوم و قابل دسترس و قابل اصلاح متوجه می شود (مثلاً عدم آگاهی، مهارت)،</p> <p>- در تحلیل و بیانات خویش بیشتر به حقایق، ارقام، گذارش ها، تحلیل های علمی یا تحقیقی، سرگذشت ها و گذارش های شخصی توصل جسته و از استعمال اصطلاحات و مفاهیمی خصمانه و یا مفاهیمی که معنی خاصی ندارد خودداری می کند،</p> <p>- عوامل و چگونه گی وقایع و مشکلات پیش آمده را بسیار مغلق دانسته و نقش افراد یا موسسات را در آن نه منحیت عوامل اساسی بلکه عوامل تشدید کننده یا روشن کننده می داند، مثلاً معتقد اند که اگر آن یک شخص یا موسسه این اشتباه را نمی کرد، بسیار امکان داشت که کسی دیگری نیز همان اشتباه را انجام می داد و تقریباً عین نتیجه عملی می شد،</p> <p>- موضوعات را چنان که معلوم می شود یا قابل مطالعه است مورد مطالعه و تحلیل قرار می دهند. به این باور اند که وقایع در اثر برخورد خواست ها و فعالیت های مخالف شکل می گیرد و هیچ شخص یا گروهی خاصی نمی تواند به طور کل تمام وقایع را با</p>

<p>دسیسه و یا توطیه کنترل کند،</p> <p>- موضوعات را بیشتر در بین سیاهی و سفیدی یعنی خاکستری می بیند، که در عین خوبی بعضی خرابی هایی دارد، در عین خرابی در آن بعضی فوایدی نهفته است، در عین اصلاح مشکلی در آن نهفته است، و در عین مشکل فرصتی وجود دارد و غیره</p> <p>- راه حل بیشتر متوجه تغییر در خود و نحوه برخورد خود ما با موضوع مطرح است. مثلاً به جای این که «دولت چه باید بکند»، بیشتر به این متوجه است که «ما چه باید بکنیم تا دولت را مجبور بسازیم چنان بکند»، یا «ما چه باید بکنیم تا سایر دولت ها نتوانند سو استفاده کنند...</p> <p>- اکثرأ در این که «چگونه» می توان انجام داد یا از آن جلوگیری کرد، تاکید می کند، و سؤال وصفی در این جا «چگونه واقع می شود؟» است.</p> <p>- عموماً به آینده خوشبین اند، و معتقد اند که با فعالیت و تلاش حتی بدون در دست داشتن قدرت دولتی هم می توان آینده را ساخت.</p>	<p>عده بی دسیسه باز کنترل می شود .</p> <p>- موضوعات را به شکل سیاه و سفید می بیند یا خوب است یا خراب، یا فاسد است یا صلاح، یا کافر است یا مسلمان، یا قابل قبول است یا نیست، و غیره یعنی صرف به یک راه معتقد است و یا فقط یک درست کامل وجود دارد و سایرین نادرست است،</p> <p>- راه حلی را که پیشنهاد می کند، عموماً باید ها و نباید هایی است که متوجه دیگران می شود، مثلاً دولت چه باید بکند یا نباید بکند یا چه باید می کرد، دولت های دیگر چه باید یا نباید بکنند، سازمان های جاسوسی چه باید یا نباید بکنند و غیره، این که خود ما چه باید بکنیم یا نکنیم زیاد مطرح بحث نیست</p> <p>- اکثرأ به این که «چه» باید انجام شود یا نشود، تاکید می کند، سؤال وصفی «چه باید کرد؟» همیشه مطرح است و توسط اکثر سیاست مداران تکرار شده است،</p> <p>- عموماً به آینده بد بین اند، و معتقد هستند که هیچ امیدی وجود ندارد، مگر این که خود شان قدرت دولتی را به دست آورند.</p>	
--	--	--

موضوع دوم: علت تأکید در راه حل غیر سیاسی در شرایط کنونی افغانستان:

بعضی از دوستان انتقاد کرده اند و گفته اند که «در شرایط فعلی که افغانستان مورد تجاوز قوت های خارجی قرار دارد باید مردم به مبارزه و جنگ دعوت شوند، و حکومت دست نشانده را باید سرنگون کرد»، و به عقیده این دوستان «راه حل غیر سیاسی در حقیقت مردم را به تسلیم و انقیاد فرا می خواند» و حتی بعضی از دوستان لطف نموده و در انتقاد خود افراط نموده این موضوع را «یک دسیسه استعمار» دانسته اند که بدین ترتیب مردم تشویق می شوند تا دولت را تقویه کنند، و تعداد دیگری هم در تحلیل های خویش گفتند که «دولت فعلی باید ضعیف ساخته شده و از بین برده شود، و هر نوع همکاری با این دولت آن را قوی می سازد» و به این ترتیب راه حل غیر سیاسی را مردود شمرده اند.

به نظر من این همه تمام این غلط فهمی ها ناشی از سه موضوع است:

اول: راه حل یا حرکت های غیر سیاسی در تاریخ معاصر افغانستان چندان عمومیت نداشته است و به همین دلیل شناخت مردم از آن بسیار ناچیز بوده و حتی حاضر نیستند که آن را منحنیت یک واقعیت قبول کنند. بنا بر طرز دید سیاست زده بی که در جامعه حاکم شده است، هر فعالیت و حرکتی را تحت هر عنوان یک دسیسه می دانند.

دوم: راه حل غیر سیاسی معاوضه کننده حرکت های سیاسی نیست، و به هیچ وجه ادعا نمی کنیم که به مخالفت در مقابل دولت (هر دولتی که باشد) پایان داده شود و مردم به تسلیم و انقیاد کامل تشویق شوند، بلکه تمام سعی ما در این است که توضیح بدهیم که حرکت و فعالیت های سیاسی برای حل معضلات فعلی که دامنگیر مردم است، کافی نیست. چنانچه تجربه چندین دهه این حقیقت تلخ را به ما می آموزد که نمی توان به تغییر رژیم و یا تعویض دولتمردان بیشتر چشم امید داشت. ما انواع مختلف نظام های سیاسی و شخصیت های گوناگونی را تجربه کردیم و دیدیم که هیچ کدام از دیگری برتری ندارد، مگر این که مردم خود برای رفع مشکلات خود فعالانه گام بردارند، بدون این که آن را بیشتر به رژیم و دولت ارتباط بدهند. و حتی تجربه نشان داده که مردم به تنهایی قادر اند که مشکلات خود را رفع کنند و دولت ها همیشه به غیر مزاحمت در زنده گی مردم کاری انجام نداده اند پس ضرورت می افتد که بیشتر در توانمند ساختن مردم در مقابل دولت (هر دولتی که باشد) کوشش شود که این کار با داشتن اجندا و هدف خاص سیاسی نه مطلوب و مقبول است و نه هم امکان عملی شدن دارد.

سوم: در شرایط فعلی افغانستان از هر نگاه ضعیف ترین، فقیر ترین و بیچاره ترین مملکت جهان را می سازد که البته نتیجه حد اقل سه دهه جنگ و بی ثباتی است. با شعار های میان خالی سیاسی و افتخارات کاذب نمی توانیم که بیچاره ترین، فقیر ترین، بیسواد ترین مردم جهان را در مقابل تمام جهان ایستاده کرده و موفقیت شان را هم امید داشته باشیم.

خلایی که در افغانستان نه تنها از نظر سیاسی بلکه از نظر تمام ابعاد انکشاف بشری به وجود آمده این کشور را به میدان جنگ بین نیرو های مختلف جهان مبدل کرده است. در دو طرف جبهه جنگ ملیت های اکثر کشور های دنیا با هم در نبرد اند، و در این میان مردم فقیر افغانستان پایمال می شوند. ظاهراً هر کدام از طرفین این جنگ به خاطر بیرون راندن طرف دیگری وارد این کشور شده اند، و آینده هم چندان امیدوار کننده نیست که یکی از طرفین در مقابل دیگری پیروز شده و بعداً وی نیز این خاک را ترک کند. اگر منتقدان عزیز دولت فعلی را دست نشانده می دانند، باید بدانند که دولت های قبل از آن (طالبان و کمونستان) نیز بهتر از وی نبوده اند، و حتی بدتر هم بوده اند و مخالفین فعلی دولت هم ادعای ایجاد دولت مستقل را کرده نمی توانند و امیدی هم نمی رود که در کوتاه مدت ما دولت واقعاً مستقلی داشته باشیم. دولت مجاهدین را به جز جنگ و فقر و ظلم و خرابی و فساد هیچ چیزی به ارمغان نیاورد می توان از مستقل ترین دولت ها در تاریخ افغانستان نامید. تا قوت های نظامی خارج (در هر دو طرف جبهه) با قدرت تمام حضور دارند، هیچ دولتی نمی تواند استقلال داشته باشد. پس یگانه راه حل عملی و معقول این است که به تقویه و سازمان دادن بیشتر مردم و رفع مشکلات حاد آنان که بیسواد، فقر، مرض، بی عدالتی، نا آگاهی و ترس از فعالیت و کار و بی اعتمادی در مقابل همدیگر است خاتمه بدهیم. تا اگر بعداً این مردمی که از شر این مصیبت ها نجات یافته و مردم قوی تری شدند، بتوانند دست به ایجاد یک دولت مستقل بزنند. زیرا از افراد و جامعه مریض، بیسواد، فقیر، نا آگاه و بی اعتماد به همدیگر توقع ایجاد دولت قوی و مستقل رویایی خواهد بود که هیچگاهی جامعه عمل نخواهد پوشید.

به این ترتیب بر عکس انتقادات تعدادی از هموطنان، شرایط فعلی بیشتر ایجاب فعالیت های غیر سیاسی را می نماید و نسبت به هر نوع شرایط دیگری ما فعلاً به این حرکت ضرورت داریم.

سوم: بعضی از راه های عملی در این راستا:

چنانی که در فوق ذکر شد سؤال «چه باید کرد؟» بیشتر یک سؤال سیاسی است و اکثر سیاست مداران متمایل اند تا برای مردم دستور العمل وضع کنند، و در حرکت غیر سیاسی تنها چگونه گی عمل کرد ها مطرح است، و موضوع چه باید کرد ها بیشتر به خود مردم و فعالین این راه محول می گیرد تا خود تصمیم بگیرند. ولی از آن جایی که سیاست مداری و سیاست بازی های چند دهه اخیر ذهنیت های مردم را خیلی مسموم ساخته است و توان فکر کردن آزاد غیر سیاسی و غیر ایدئولوژیک را از آنان گرفته است و از طرف دیگر یک سؤال عمده اکثر دوستان همین بود که در شرایط فعلی با این همه بد بختی های موجود چه باید بکنیم و کدام کار باید در اولویت قرار داشته باشد به توضیح مثال هایی از راه های عملی در این راستا می پردازیم بدون این که کدام دستور العمل یا نسخه عملی را تجویز کرده باشیم.

تعدادی از دوستانی که برای اولین بار با این فکر دور هم جمع شده و حرکتی را به نام شبکه انکشاف خودی آغاز کردند، سه موضوع را منحصبت مشکلات اساسی جامعه در اولویت کاری خویش قرار دادند، که عبارت از فقر، نا آگاهی و بی عدالتی می باشد. البته واضح است که این سه مصیبت در یک دور معیوب قرار دارند یعنی یکی باعث دیگری می شوند، و هر کدام علتی برای به وجود آمدن دیگری است مثلاً فقر باعث می شود که اشخاص نتوانند تحصیل علم و آگاهی کنند، و این بیسواد خود باعث فقر و هم بی عدالتی می شود. به این ترتیب مهم نیست که کدام یک در این دور علت اساسی است، در هر بخشی که بتوانیم کاری انجام بدهیم تا این دور را بشکافیم یک عمل مهم خواهد بود. مهم این است که عمل باید به شکل منظم، سازماندهی شده و با سهم گیری تعدادی از افراد باشد، و بتواند که توسعه پیدا کرده و رشد کند، یا توسط دیگران تقلید شود و در بخش های مختلف جامعه عملی گردد.

برای از بین بردن فقر برنامه های کار یابی، برنامه های تربیوی که مهارت های افراد را در انجام دادن کار ها بهتر بسازد (مثلاً در استفاده از کمپیوتر، یا مهارت اداره یک دفتر و یا مهارت مفاهمه در جریان کسب و کار و غیره) در نظر گرفته شده است. برای مبارزه بر ضد نا آگاهی تدویر کورس ها، سیمینار ها و نشست ها، ترجمه، تالیف، و خلق آثار آموزنده و نشر و ترویج آن ها؛ ایجاد مکاتب، دانشگاه ها، و مراکز تحقیق و آموزش؛ تشویق مردم به مطالعه، تقویه و گسترش دادن تفکر نقادانه و پرسش کردن در نظر گرفته شده است. برای مبارزه بر ضد بی عدالتی تلاش در این است که تا بتوانیم در انعکاس صدای مردم از بخش های مختلف خصوصاً آن هایی که مورد بی عدالتی قرار گرفته اند، حمایت از آنان و کمک آنان در داد خواهی به سطح منطقه پی، ملی و حتی بین المللی نایل آیم. البته یک گام عمده این است که مردم توسط تأسیسات و سازمان های اجتماعی از قبیل شورا ها، انجمن ها و غیره بتوانند با سایرین در تماس شوند که اگر گفتنی داشته باشند بتوانند به کمک سایرین صدای شان را بلند کرده بتوانند. ایجاد این ویب سایت ها، تلویزیون ها و رادیو های افغانان یکی از مثال های دیگر است.

به صورت خلاصه هر کسی در هر جایی با هر مسلک و مهارتی می تواند در یکی از این بخش ها سهمی بگیرد، ولی زمانی می توان به نتیجه آن بیشتر امید داشت که به شکل سازماندهی شده و با سهم گیری عده زیادی از مردم صورت بگیرد.

برای مطالعه بیشتر لطفاً به ویب سایت شبکه انکشاف خودی در www.selfdev.net مراجعه نمایید.